

کاشفی و نقد و بررسی روضه‌الشهدا

دکتر حکیمه دبیران

دانشیار دانشگاه تربیت معلم

علی تسنیمی*

چکیده

در اواخر دوره تیموریان با روی کارآمدن سلطان حسین بایقرا، هرات به عنوان مرکز علمی و فرهنگی، مأمن بسیاری از نویسندگان و عالمان شد. دربار هرات با حضور امیر علیشیرنوایی، وزیر دانشمند و ادب‌پرور تیموریان شکوه و عظمت بسیاری یافت. از جمله کسانی که در این دوره باشکوه به عرصه هستی قدم نهاد و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت، مولانا کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی است. این دانشمند پرکار در زمینه‌های گوناگون تألیفاتی دارد؛ روضه‌الشهدا یکی از آثار وی است. این کتاب واقعه کربلا را با بیانی ادیبانه و داستانی به تصویر کشیده است. در این مقاله ضمن بازنگری اطلاعات مربوط به احوال و آثار کاشفی، متن روضه‌الشهدا از نظر ادبی و عناصر داستانی نقد شده، نوآوریها و تازگیهای نثر داستانی آن نشان داده می‌شود.

کلیدواژه: کاشفی سبزواری، روضه‌الشهدا، ساختهای زبانی، عناصر داستانی.

مقدمه

در سال ۸۷۵ هجری، سلطان حسین بایقرا قدرت مرکزی تیموریان را در هرات از آن خود ساخت. با روی کار آمدن وی، مجامع علمی و فرهنگی که با مرگ شاهرخ پسر امیر تیمور (در سال ۸۵۰)، شکوه و عظمت خود را از دست داده بود، دوباره رونق گرفت و با وجود امیرعلیشیرنویایی، وزیر دانشمند و فرهنگ‌دوست تیموریان، شکوه و عظمت دیگری یافت.

از جمله کسانی که در این دوره باشکوه به عرصه هستی قدم نهاد و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت، ملاحسین واعظ کاشفی است. کاشفی در هرات و تحت حمایت امیرعلیشیرنویایی از جایگاه علمی والایی برخوردار بود. وی در مجالس‌النفایس درباره او می‌نویسد: «به غایت ذوفنون و پرکار واقع شده و کم فنی باشد که او را در آن دخلی نباشد» (نویایی، ۱۳۶۳: ص ۹۳).

آنچه بیشتر از همه باعث شهرت واعظ کاشفی شد، قدرت و عظمت و خطابه او بوده است: «و در عالم از بنی آدم واعظی به خوبی او نبوده و نیست» (همان: ص ۲۶۹). باخرزی درباره مجلس بزرگداشت جامی، که از سوی امیرعلیشیر برگزار شد، می‌نویسد: «در آن روز قیامت علامت، مولانا کمال‌الدین حسین واعظ، که هیچ آینده‌ای ریاض مجالس نصیح و موعظت را چنان بلبل سراینده نشان نمی‌دهد... خطیب مجلس بوده است» (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ص ۱۱۱). واصفی در بدایع‌الوقایع او را چنین توصیف می‌کند: «جناب افصح‌البلغاء و ابلغ‌الفصحاء واقف غوامض آیات الکلام، عارف دقیق احادیث سید انام» (واصفی، ۱۳۴۹: ص ۱۵۷/۳).

البته تنها فصاحت و بلاغت او مورد توجه مؤلفان نبوده است، بلکه تذکره‌نویسان، او را در علوم دینی و یقینی و نجوم نیز متبحر می‌دانسته‌اند: «مجموعه علوم دینی و سفینه معارف یقینی از علوم غریبه مانند جفر و تکسیر و کیمیا آگاه بود و در فن نجوم صاحب دستگاه بود» (شوشتری، ۱۳۶۵: ص ۵۴۷/۱). مستشرقین، نثر او را پخته و استادانه ارزیابی کرده‌اند. آربری در این باره می‌نویسد: «[کاشفی] نویسنده‌ای بود دارای نثری استادانه آراسته که در دوره دیرپای افول ادبیات فارسی بویژه در هند در عهد مغولان از محبوبیتی بیشتر برخوردار شد و در آن دیار از مشهورترین اثرش، کتاب مورد تحسین «انوار سهیلی» نسخه‌های بی‌شمار برداشتند» (آربری، ۱۳۷۱: ص ۳۸۶).

نام و نسب

نام او چنانکه خود در لب‌الباب می‌نویسد: «حسین بن علی البیهقی الواعظ المدعو بالکاشفی است» (کاشفی، ۱۳۷۵: ص ۱۷). خواندمیر «مولانا کمال‌الدین حسین الواعظ» (خواندمیر، ۱۳۳۳: ص ۳۴۶/۴) نوشته است. دیگر نویسندگان از جمله نظامی باخرزی «کمال‌الدین حسین الواعظ السبزواری» (همان، ص ۱۱۱)، قاضی نورالله شوشتری «المولی الفاضل حسین بن علی الواعظ الکاشفی السبزواری» (همان، ص ۵۴۷/۱)، افندی «المولی کمال‌الدین حسین الواعظ الکاشفی السبزواری ثم الهروی البیهقی» (افندی، ۱۴۰۱: ص ۱۸۵) ثبت کرده‌اند.^۱

مولد و منشأ

زادگاه کاشفی، سبزوار است. همه کسانی که نسبت به گزارش زندگی کاشفی همت گماشته‌اند به این موضوع تصریح دارند. واله اصفهانی می‌نویسد: «مشهور است که... از سبزوار سفر هرات پیش گرفت» (اصفهانی، ۱۳۷۲: ص ۳۱۰). معصوم علیشاه نیز مولد او را سبزوار می‌داند: «و البیهقی السبزواری مولد» (شیرازی، ۱۳۴۵: ص ۱۱۵/۳). سعید نفیسی اصل و نژاد او را بیهقی معرفی می‌کند: «در شهر سبزوار و در ناحیه بیهق ولادت یافت و خاندان او همه از مردم بیهق بوده‌اند» (همان، ص ۲۴۵/۱).

تاریخ ولادت

تاریخ تولد کاشفی در تذکره‌ها نیامده است، اما تا حدودی می‌توان حدس زد که وی در سال ۸۳۰ یا کمی پیشتر، چشم به جهان گشوده است؛ چرا که وی در سال ۸۶۰ یا ۸۶۱ بنا به تصریح فرزندش فخرالدین علی به قصد کسب علم و دانش، شهر سبزوار را به قصد مشهد ترک کرده و در مشهد به واسطه یک رؤیا به شوق دیدار عالمان بزرگ و بزرگان اهل دل به هرات مسافرت کرده و در آنجا با دربار تیموریان آشنا شده است و پس از چندی با منصب قاضی‌القضاتی به سبزوار بازگشته، این رفت و آمدها و پذیرش پستهای دولتی، یقیناً در دوران جوانی رخ داده است و می‌توان حدس زد در آن زمان او چیزی، حدود سی سال از عمر خود را پشت سر گذاشته بود. از طرفی فوت او در سال ۹۱۰ روی داده و یقین است که به پیری رسیده است؛ چه خود به این موضوع اشاره دارد و در مقدمه روضه‌الشهدا از کبر سن سخن می‌گوید. کسی که در سال ۹۱۰ و در

پیری در گذشته، هفتاد سال یا بیش از آن عمر داشته است لذا نباید دورتر از سال ۸۳۰ متولد شده باشد.

مذهب

بحث و اظهار نظر درباره مذهب کاشفی به زمان زندگی او برمی گردد و این امر در طول بیش از پنج قرن، همچنان ادامه دارد. در خصوص مذهب کاشفی سه دیدگاه مطرح است:

الف) نظریاتی در مورد شیعه بودن وی که بر مطالعات تاریخی و برگرفته از آثار گوناگون و به نسبت زیاد او مبتنی است.

۱. نام خودش حسین و نام پدر و فرزندش علی است. خانواده‌ای شیعی که اجازه روایت داشته‌اند و نام آنها در سلسله سند کتاب صحیفه‌الرضا ثبت است.

۲. محل تولد و رشد و نمو کاشفی، سبزوار است. سبزوار در طی سالیان دراز به عنوان یکی از شهرهای شیعه‌نشین مطرح بوده است.

۳. در تعدادی از آثار کاشفی، علائق شیعی او و ارادتش به اهل بیت، کاملاً آشکار است؛ از جمله این آثار «فتوت‌نامه سلطانی» است که در آن نشانه‌های تشیع فراوان است. یکی از موضوعاتی که در این کتاب مطرح شده، آداب مربوط به «میان بستن» فتیان است که طی آن خطبه‌ای خوانده می‌شود. کاشفی دو نمونه از این خطبه‌ها را مطرح می‌کند که دومی کاملاً شیعی است و در آن پس از نام ائمه اثنی‌عشر گفته است: «بهم نتولی و من اعدائهم نتبرء» (کاشفی، ۱۳۵۰: ص ۱۳۶). وی این کتاب را به نام هشتمین پیشوای شیعیان نگارش کرده است و در همین کتاب می‌نویسد: «اصل شیعی سه است: اول متابعت سخن حق تعالی، دوم مراعات شریعت مصطفی (ص)، سوم اعتقاد داشتن به ولایت مرتضی» (فتوت‌نامه، ص ۱۳۸ رک: جوانمهر، ص ۳/۱۸۰).

دیگر «روضه‌الشهدا» که نشانه‌های تشیع در آن فراوان است. همچنین در «الرساله‌العلیه» بارها از امام علی (ع) نقل روایت، و حدیث «ثقلین» و «منزلت» را نقل کرده است (ص ۲۹). در ادامه نیز با ذکر حدیث «... لایحبنی الا مؤمن و لایبغضنی الا منافق» می‌نویسد: «از اینجا معلوم می‌شود که دوستی علی ایمان است و دشمنی او نفاق» (ص ۳۰).

۴. قاضی نورالله شوشتری که حدود صد سال بعد از کاشفی مجالس‌المؤمنین را تألیف

کاشفی و نقد و بررسی روضه‌الشهدا

کرده است در صفحه ۵۴۷/۱ ضمن یادداشت دو بیت زیر، که آن را از جمله قصاید کاشفی می‌داند به تشیع کاشفی رأی می‌دهد^۳:

«ذریتی» سؤال خلیل خدا بخوان «ذریتی» سؤال خلیل خدا بکن ادا
گردد تو را عیان که امامت نه لایق است آن را که بوده بیشتر عمر در خطا

ب) گروهی نیز او را پیرو مذهب اهل سنت می‌دانند. دلایل آنان عبارت است از:

۱. حضور کاشفی در هرات و همنشینی او با امیرعلیشیرنوایی و جامی که از صوفیان نقشبندی بودند.

۲. سخن فخرالدین علی، فرزند کاشفی، که پدرش را داخل در فرقه نقشبندی می‌داند (رک: صفی، ۱۳۵۶: ص ۲۵۲/۱).

۳. دو اثر مهم کاشفی یعنی جواهرالتفسیر و مواهب علیّه هر دو بر سیاق مذهب اهل سنت تألیف شده است؛ ضمن اینکه در جواهرالتفسیر، مذهب حنفی را به عنوان مذهب برتر معرفی می‌کند (رک: کاشفی، ۱۳۷۹: ص ۸۴ مقدمه مصحح).

۴. شاهد دیگر در مورد گرایشهای سنی کاشفی، شاگردان و علاقه‌مندان به او هستند؛ از جمله زین‌الدین واصفی، نویسنده بدایع‌الوقایع، که یکی از شاگردان اوست و دیگری، عبدالواسع باخرزی، مؤلف مقامات جامی که هر دو گرایشهای ضدشیعی دارند و از کاشفی نیز ستایش می‌کنند (رک: جعفریان، ۱۳۷۶: ص ۱۷۸/۳).

۵. نگاه احترام‌آمیز او به خلفای راشدین، صحابه و علمای اهل سنت و نیز ذکر روایتهای مخصوص اهل سنت که در آثار او به فراوانی آمده است؛ از جمله در الرساله‌العلیه در فضیلت روز عاشورا، احادیث و روایاتی از مستندات اهل سنت می‌آورد (رک: کاشفی، ۱۳۶۲: ص ۲۹۴ و بعد).

۶. ذکر صلواتها در بیشتر آثار او که می‌توان در نسخه‌های خطی آن را مشاهده کرد که به شیوه اهل سنت آمده است؛ از جمله در روضه‌الشهدا و مواهب علیّه.

۷. در کتاب روضه‌الشهدا نیز نشانه‌هایی از گرایشهای غیرشیعی را می‌توان دید؛ از جمله:

الف. هنگام ذکر نام ائمه بخصوص امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام) کمتر از واژه امام استفاده می‌کند و بیشتر با عنوان شاهزاده آورده است (ص ۴).

ب. در معرفی امامان شیعه به سخن جامی استناد می‌جوید؛ مانند «در شواهدالنبوه

آورده که امیرالمؤمنین علی امام اول است (ص ۱۲۷). در شواهد آورده که وی امام سیم است از ائمه اهل بیت و ابوالائمه است» (ص ۲۳۰).

ج. در مبحث انساب در مورد امام مهدی (عج) می‌نویسد: «و به قول بعضی که او را زنده می‌دانند، می‌گویند در اقصی بلاد مغرب شهرها در تصرف اوست» (ص ۵۰۶).

ج) دیدگاه سوم را رسول جعفریان مطرح می‌کند. وی کاشفی را سنی دوازده امامی می‌داند. اگر پذیرفته شود که او بر مذهب تسنن بوده، باید علایق شیعی که در برخی آثار وی بویژه روضه‌الشهدا وجود دارد، توجیه شود. توجیه طبیعی این است که گرایش تسنن دوازده امامی که این زمان در بسیاری از نقاط ایران و ماوراءالنهر وجود داشته، اقتضای چنین گرایشی را در آثار کاشفی ایجاد کرده است... این گرایشی است که خود جامی که گفته‌اند کاشفی را به طریق نقشبندی داخل کرده، داشته است. شواهدالنبوه او مشتمل بر شرح حال ائمه اطهار نیز هست (همان، ص ۱۷۸/۳).

به هر روی پذیرش مذهبی خاص برای کاشفی کمی مشکل به نظر می‌رسد. شاید بهتر است نظر مصطفی کامل الشیبی را بپذیریم که گفته است: «وی از جمله نوادر کم‌نظیری بوده که تعصب مذهبی یا طریقتی به هیچ وجه در ذهنش راه نداشته و دارای شخصیتی غریب از نوع شیخ بهایی بوده که او نیز به همین صفت بلندنظری و آسان‌گیری مشهور است» (الشیبی، ۱۳۵۹: ص ۳۲۵).

وفات

خواندمیر سال وفات کاشفی را ۹۱۰ می‌نویسد: «و چون متقاضی اجل موعود در رسید فی سنه عشر و تسعمائه مهر سکوت بر لب زده عالم آخر را منزل ساخت» (همان، ص ۳۳۴/۴). این تاریخ را نوشته کاشفی نیز تأیید می‌کند. وی در ابتدای روضه‌الشهدا اشاره دارد به کهولت سن (ص ۸) و در صفحه (۴۲۸) نیز یاد می‌کند که «از روز شهادت امام حسین تا تاریخ تألیف این کتاب قریب هشتصد و چهل و هشت سال...» این بدان معنا است که کاشفی در (۹۰۸) اقدام به تألیف روضه‌الشهدا نموده در حالی که سالخورده و مسن بوده است. البته برخی در تعیین تاریخ فوت کاشفی دچار اشتباه شده‌اند که بیشتر برگرفته از نظریات حاجی خلیفه است. وی در کشف‌الظنون سالهای ۹۰۰، ۹۰۶ و ۹۱۰ را ذکر می‌کند (ص ۴۴۶/۱ و ۶۱۳؛ ۱۶۳۸/۲).

آثار و تألیفات

واعظ کاشفی آن چنانکه هم‌عصر او، امیرعلیشیر گفته شخصیتی علمی بوده که در بیشتر علوم وقت طبع‌آزمایی کرده و آثاری از خود به جای گذاشته است (همان، ص ۹۳).^۵

ویژگی دیگر کاشفی در تألیف و تحریر، اصرار او بر فارسی‌نگاری است. شاید بتوان ادعا کرد که تمام آثار کاشفی به زبان فارسی است (رک: کاشفی، ۱۳۴۳: ص ۱). به هر حال تعداد آثار او را گاهی بیش از سی جلد نیز نوشته‌اند که مهمترین آنها عبارت است از: جواهرالتفسیر، مواهب علیه، بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار، فتوت‌نامه سلطانی، اخلاق محسنی، انوار سهیلی و روضه‌الشهدا که یکی از مشهورترین آثار وی است.

عمده شهرت کتاب اخیر به دلیل عبارت‌پردازیهای زیبای آن است. کاشفی در این کتاب بیشتر شیوه سعدی در گلستان را در نظر داشته است و نثر مسجع سعدی را پیروی می‌کند (رک: بهار، ۱۳۶۲: ص ۱۹۵/۳). جمله‌های آهنگین او موسیقی خاص به اثر بخشیده است و می‌توان ادعا کرد آنچه بیش از همه باعث مقبولیت روضه‌الشهدا گردیده، جمله‌های شعرگونه و آهنگین به همراه داستان‌پردازیهای ماهرانه و بهره‌گیری از عناصر داستان است. به این ترتیب دور از ذهن نیست اگر بگوییم مؤلف به ویژگیهای ادبی و هنری اثر، بیشتر نظر دارد تا تاریخ و در رسیدن به مقصود گاهی به افسانه‌پردازی نیز پرداخته است و داستانهایی را که واقعیت تاریخی ندارند بر تاریخ افزوده است. در این پژوهش ویژگیهای ادبی این متن از دو دیدگاه «ساختهای زبانی و عناصر زیباسازی متن» و «عناصر داستانی» نقد و بررسی خواهد شد.

ساختهای زبانی و عناصر زیباساز متن

زبان ادبی همچون زبان عادی بر عنصر واژه متکی است؛ اما وجه تمایزی بین این دو برقرار است که آن را باید در چگونگی به کارگیری عناصر زبانی و واژه‌ها و شیوه‌های بیانی جستجو کرد. کاشفی با بهره‌گیری از این شیوه‌ها در پی آن است تا در موضوع مقتل، طرحی نو بریزد. «اخبار مقتل شهدا که در کتب مسطور و مذکور است... اگر چه به زیور حکایت شهدا حالی است از سمت جامعیت فضایل سبطین و تفصیل احوال ایشان خالی است» (ص ۶).

در روضه‌الشهدا، گزاره‌های تاریخی فراوانی می‌بینیم که بیشتر جنبه اطلاع‌رسانی دارد در حالی که گزاره‌های ادبی نیز بخش زیادی از کتاب را دربرگرفته است. در این

گزاره‌ها محتوا چندان مورد توجه نیست، بلکه ابزاری است برای ساخت یک فرم ادبی زیبا که باعث جذابیت هرچه بیشتر متن می‌شود. در ادامه نمونه‌هایی از جملات ادبی روضه‌الشهدا که با استفاده از عناصر زبانی و شیوه‌های بیانی آفریده شده است، ملاحظه می‌شود.

ویژگیهای دستوری

۱. فاصله بین علامت نفی و فعل منفی: «و نه از عبث است که شراره آتش» (ص ۲۵۶)؛ «و من نه طاقت حرب ایشان دارم» (ص ۳۰۸)؛ «به جانبی که نه جانب لشکر حسین بود» (ص ۴۱۱).

۲. حذف فعل به قرینه: «آری وداع یاران با موت احمر در مقام مساوات است و با ذبح اکبر در مرتبه موازات» (ص ۱۶۶)؛ «ای دریغ که کوفیان از روش راستی به هزار مرحله دورند و از سلوک منهج مهر و وفا به همه روی ملول و نفور» (ص ۱۷۲)؛ «در راه ابتلای او هزارهزار دل کباب است و از کشاکش محنت و بلای او هزارهزار دیده پرآب» (ص ۲۰).

۳. کاربرد فعل وصفی به جای ماضی مطلق: «روی بر گریز نهاده نعره الحذر الحذر برکشیدند» (ص ۳۶۷)؛ «به گرد خیمه‌ها برآمده از همه اهالی و موالی بحلی طلبیده و گفت» (ص ۳۲۷)؛ «عایس نزدیک آمده فریاد برآورد» (ص ۳۷۰).

۴. استفاده از فعل ربطی متصل: «چهار کس به تو راغبند» (ص ۲۵۲)؛ «از همه مردم که در این مسجدند مرا چگونه انتخاب کردی» (ص ۲۶۶)؛ «پسران مسلم عقیل که دو طفلند» (ص ۲۸۲)؛ «اکثر اهل کوفه هواداران این مردمند» (ص ۲۸۹).

۵. کاربرد پیشوندها و پسوندهای فعلی: برکشید (ص ۵۱)؛ برگذریم (ص ۵۳)؛ دیده برهم داشت (ص ۶۸)؛ برخواند (ص ۷۸)؛ درایستاد (ص ۳۲۷)؛ فرانماید (ص ۶)؛ فراگرفت (ص ۶۲)؛ فراداشتیم (ص ۱۲۸)؛ فراپیش شدم (ص ۲۵۸)؛ فرا رفت (ص ۴۳۷)؛ فرو نگریستند (ص ۱۱)؛ فرو روید (ص ۱۴)؛ فرومانده (ص ۱۵)؛ فرو بارید (ص ۳۵)؛ فرود آمد (ص ۶۶)؛ فرود آورد (ص ۱۰۶)؛ فرود آی (ص ۱۹۰)؛ فرود نیا (ص ۲۶۱)؛ فرود آییم (ص ۳۱۴).

۶. تکرار «که»: «فرمود که یاران مرا ملامت مکنید که روزی دیدم که این کودک...» (ص ۲۳۳)؛ «مرا مکش که حاکم شام که دشمن پدر تو بود» (ص ۲۰۸)؛ «می‌خواهی که چوب

بر جایی زنی که چندین نوبت مشاهده کرده‌ام که حضرت رسالت...» (ص ۴۶۰).
 ۷. استفاده از «چه» تعلیل: «چه اصحاب در محافظت او یک‌دستند» (ص ۹۶)؛ «چه مسلم عقیل به من نامه فرستاد» (ص ۳۰۱)؛ «چه این کار نه آسان کاری است» (ص ۴۷۰).
 ۸. ذکر جمله دعاییه با فاصله از شخص دعاشده: «و لواء الحمد علمی است که خاصه حضرت رسالت است - صلی الله علیه و سلم -» (ص ۱۵۶)؛ «ناقه صالح پیغمبر را - علیه السلام - پی کردند» (ص ۱۷۷)؛ «که ما نزدیک رسول خدای بودیم - صلی الله علیه و سلم -» (ص ۲۱۱)؛ «او قتل جگرگوشه مصطفی را - صلی الله علیه و سلم - با خود تصمیم داد» (ص ۲۲۰).

آرایه‌های ادبی

نثر زیبای کاشفی با انواع تشبیه، کنایه، استعاره و صنایع لفظی و معنوی آمیخته است و کمتر جمله‌ای را از متن این کتاب می‌توان یافت که در آن صنعتی از صنایع زیبای بدیع به کار نرفته باشد؛ از جمله تشبیه: «بر آینه پیشانی آن حضرت» (ص ۹۳)؛ «سیاح و هم دوراندیش... سیاح عقل روشن‌رای» (ص ۷)؛ «جوهر زواهر حقایق از بحار اسرار قرآنی» (ص ۱۳۹)؛ «به تبر ممت بیخ آن منقطع نساختند» (ص ۱۱۱)؛ «به اره فوات سرو شاخش... نینداختند» (ص ۱۱۱)؛ «چون مرا هدف تیر محن و نشانه سهام الم و حزن ساخته باشی» (ص ۲۵۶)؛ «عندلیب زبان زهرای بتول» (ص ۱۵۹)؛ «آینه دل را از غبار هوا مصفا» (ص ۲۴).
 کنایه: «بدرستی که من شما را سه طلاق دادم» (ص ۱۸۵)؛ «شاید پنبه غفلت از گوش وی برکشم» (ص ۳۲۲)؛ «دود از نهاد یعقوب برآمد» (ص ۴۸)؛ «لرزه بر وی افتاد و دلش بیچید» (ص ۳۳۸)؛ «فراق یوسف دود از دل ما برآورد» (ص ۴۱).
 استعاره: «دل و دیده پدر را به ناخن فراق نخراشی» (ص ۴۰)؛ «هجوم خیل اجل بر او جان و جهان بر سر آورد» (ص ۳۵۵)؛ «به عاقبت خدنگ اجل، دیده املش بر بست» (ص ۳۵۷)؛ «آن سنگ‌دلان دست جفا بر وی بگشادندی» (ص ۲۱)؛ «و نهال حال ما به دست تقدیر در کدام وادی گشته‌اند» (ص ۴۰)؛ «باران حسرت از ابر دیده بر زمین ندامت بارید» (ص ۱۵)؛ «از زمین همت برادران» (ص ۴۵)؛ «در روضه شفقت ایشان غنچه مهر نمی‌شکفت» (ص ۴۶)؛ «تیر استعاده بر کمان لاحول نهاد» (ص ۲۹)؛ «به سنگ غدر و جفا درهم می‌شکنید» (ص ۳۳۴)؛ «از جام سعادت شربت شهادت نوش کرد» (ص ۳۸۰)؛ «خطبه فضیلت به نام ما خواهد خواند» (ص ۴۶۶).

در ادامه به نمونه‌هایی از کاربرد صنایع ادبی در کتاب اشاره می‌شود:

۱. سجع: از صنایعی است که در این متن به فراوانی دیده می‌شود: «در آن روز شمر لعین خنجر کین بر حلق نازنین شاهزاده نهاده است» (ص ۴۲۹)؛ «زمانه ستمگر بر ما خواری می‌کند و علی اصغر از تشنگی زاری می‌کند» (ص ۴۱۳)؛ «اگر خرّقه می‌پوشید بر آن بخیه قهری بود و اگر لقمه می‌نوشید در آن تعبیه زهری» (ص ۲۵۹)؛ «قطرات عبرت چون باران نیسانی بر روی ارغوانی ریختن گرفت» (ص ۵۴)؛ «دل بر کربت غربت و حرقت فرقت نهاده» (ص ۴۸)؛ «اما ایشان ریحان باغ رسالتند و نهال حدیقه‌ی جلالت؛ جگرگوشان سید عالمند و نور دیدگان خواجه اولاد آدمند» (ص ۱۴۲)؛ «هر که از محفل زندگانی شربت با حلاوت حیات چشیده، غایت مهم او همان است که زهر مرارت ممت بچشد» (ص ۷۸).

۲. جناس: انواع جناس در این متن دیده می‌شود که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

الف) جناس ناقص: «عرق اخوت در حرکت آمد، غرق مروت بر جینش نشست» (ص ۴۵)؛ «عقد مادرش که در روز عقد در گردن داشت» (ص ۱۴۶)؛ «با خلق خُلق ورزیم... به شکر شکر مقابل سازیم» (ص ۴۵)؛ «دامن خلقان او را از نظر خلقان پوشیده داشت» (ص ۱۴۸).

ب) جناس خط: «ما ترا برای تخت و جاه آفریده‌ایم نه برای تخت چاه» (ص ۴۷)؛ «اگر در مبیعت متابعت نمودند» (ص ۲۳۹).

ج) جناس مضارع: «آن شربت به خاک داد و بدان پاک نداد» (ص ۴۴).

د) جناس زاید: «هیچ ایوان شنیده‌ای که شرفه شرف او...» (ص ۱۱۲).

ه) جناس لفظ: «لشکر عمر سعد طیره و تیره شد» (ص ۳۵۸).

۳. اشتقاق و شبه اشتقاق: «اینها همه به آستین آستانه خانه مادرم خدیجه می‌رفته‌اند» (ص ۱۴۶)؛ «او را به بلا مبتلا سازد و به محن ممتحن گرداند» (ص ۳).

۴. قلب: «اگر ملازمان تو رمیم رفات شوند، آب فرات نیابند» (ص ۳۴۳)؛ «مفارقت را بر مرافقت اختیار کردند، متفرق شدند» (ص ۳۰۷)؛ «و دولت ملاقات و بشارت مقالات دست دهد» (ص ۲۲۳).

۵. تضاد: «زهر نفاق ایشان را به شکر شکر مقابل سازیم» (ص ۱۴۵)؛ «میان آن تریاق، تجرع زهر فراق را بر مذاق وفاق خود شیرین ساختم» (ص ۱۲۳)؛ «سفک دمای شیخ و

کاشفی و نقد و بررسی روضه‌الشهدا

شاب» (ص ۲۳۸)؛ «بدانید که خلقت شادی دنیا مطرز به طراز غم است و شربت سور بی‌اعتبارش آلوده به زهر ماتم» (ص ۲۸۱)؛ «آن بی‌سعادت برای حطام فانی نظر از نعیم باقی بردوخته» (ص ۲۱۶)؛ «اعضا و اجزای مجتمعه وی را متفرق ساختند» (ص ۳۵۷).

۶. هم‌آوایی حروف: «وفاقش با نفاق هم‌وثاق است» (ص ۱۱۱)؛ «در وقت ورود سهام بلا، سپر صبر در روی کش» (ص ۵۴)؛ «ایام غم‌انجام» (ص ۱۱۳)؛ «و هجوم خیل اجل بر او جان و جهان را بر سر آورد» (ص ۳۵۵).

۷. مراعات‌النظیر: «و به آب شمشیر تابدار، آتش افساد خاکساران هوا را منطقی سازی» (ص ۳۰۵)؛ «و جمعی که مانند پروین گرد وی درآمد بودند، چون بنات‌النعش متفرق ساخت» (ص ۳۳۹). لازم است توضیح داده شود که نویسنده به در کنار هم قرار گرفتن شش یا هفت ستاره پروین، و به پراکندگی هفت ستاره بنات‌النعش نیز توجه داشته است.

۸. تنسیق‌الصفات: «از پی یکدیگر به تقبیل عتبه علیه ولایت پناهی سرافراز گشته» (ص ۲۴۷)؛ «جوانی خوب صورت زیبا سیرت صافی نیت پاکیزه طویت» (ص ۲۹۹)؛ «بر مرکب تیزگام راه انجام زرین ستام سیمین لجام...» (ص ۳۷۰).

۹. ارسال‌المثل: «هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد» (ص ۶۴)؛ «هر چه از دوست رسد چو مطلوب است به غایت غایت زیبا و نیکوست» (ص ۶۵)؛ «الولد سرّابیه» (ص ۲۳۰)؛ «الشمس تجتاب السماء فریده» (ص ۱۴۸).

آیات و احادیث

از آنجا که روضه‌الشهدا متنی تاریخی مذهبی است، کمتر صفحه‌ای در آن می‌توان یافت که آیه و یا حدیث و روایتی ذکر نشده باشد. کاشفی با هنرمندی گاهی آیات و احادیث را به عنوان جزوی از ساختار جمله فارسی در متن می‌آورد:

– «از یک جانب جنود شاهزاده کونین و نوردیده نبی ثقلین – علیه صلوات الله و سلامه ماتصل النظر بالعين – دست اعتصام در عروه‌الوثقای «حسبنا الله و نعم الوکیل» زده و پای ثبات بر مرکز «فقاتلوا التي تبغی» نهاد...» (ص ۳۴۸).

– «دیگر بار شاهزاده مؤتمن، عبدالله بن حسن، دست توکل در جبل‌المتین «حسبى الله» استوارکرد و پای یقین در رکاب «و ما توفیقى الابالله» آورده، دل از دنیا و مافیها برداشته و عنان اختیار به قبضه ارادت آفریدگار باز گذاشته» (ص ۳۸۵).



- «روایت است از همای هوای سیادت، مقتدای زمره «یجاهدون فی سبیل الله»، پیشوای فرقه «فاتبعونی یحببکم الله»، شهسوار معرکه «جاهد الکفار و المنافقین»، صف‌شکن میدان «و اعرض من المشرکین» (ص ۲۵۵).

- «اگر حضرت ترا با پدرم سرّی هست که به قوّت «آیئتُ عندَ ربّی یطعمُنّی وَ یسقینّی» تحمل گرسنگی دارد...» (ص ۱۵۷).

- «منم پسر مسافر «سُبْحَانَ الَّذی اَسْرَى» و مجاور حرم «كَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنَى.»

- «منم پسر خطیب منبر «فَاَوْحَى» و عندلیب گلشن «عَلِمَهُ شَدِیدُ الْقُوَى» (ص ۴۶۸).

عناصر داستانی

فرمهای خاص زبانی و صنایع ادبی، اثر را زیبا و آهنگین و شاعرانه می‌کند؛ اما کاشفی با بهره‌گیری از عناصر داستان و برجسته‌سازی صحنه‌ها و گزارش جزئیات و توصیف شخصیتها و خوی و خصلت آنها جنبه‌های تاریخی اثر را قوت و عینیت بیشتر بخشیده است. در این قسمت به بیان نمونه‌هایی از عناصر داستان مانند صحنه‌پردازی، گفتگو و توصیف پرداخته می‌شود.

صحنه‌پردازی

کاشفی حوادث تاریخی را با مهارت به تصویر می‌کشد و در این طریق از ابزار صحنه‌پردازی یعنی مکان خاص و زمان خاص روی دادن واقعه بهره می‌گیرد. نویسنده بهتر است که صحنه را به گونه‌ای گزارش کند که خواننده، خود به ماجرا بنگرد و واقعیتها و حالات شخصیتها را به گونه‌ای ملموس احساس کند. صحنه در فضا سازی داستان، وظایفی به عهده دارد؛ از جمله «ایجاد فضا و رنگ یا حال و هوای داستان، حالت شادمانی یا غم‌انگیزی، شومی، ترسناکی و شاعرانه‌ای که خواننده به محض ورود به دنیای داستان حس می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۴۵۱)؛ به عنوان مثال در چگونگی مسموم شدن امام حسن (ع) به دست همسرش جعده، گزارش کاشفی آن‌گونه شکل می‌گیرد که امام (ع)، پس از اینکه چندبار مسموم شدند و این مسمومیتها را از جانب جعده می‌دانستند، تصمیم گرفتند که مدتی در خانه برادران خود و تحت مراقبت ایشان زندگی کنند؛ اما جعده از کار نایستاد و در یک فرصت، خود را به ظرف آب امام رساند و سم را داخل کوزه ریخت. گزارش کاشفی این‌گونه است:

«پس به بالای آن منظر آمد و نگاه کرد دید که شاهزاده در خواب رفته، و دختران و خواهرانش پیرامون وی و کنیزکان در پایان پای ایشان خفته‌اند و همه در خواب رفته، پس جعهده آهسته آهسته بیامد و کوزه آب که بر بالین حضرت بود، برگرفت. دید سر کوزه را به رکوبی بسته‌اند و مهر کرده، آن الماس را بر آن کوزه ریخت و با انگشت بمالید، بر کوزه فرو شد و مهر را هیچ خللی نرسید» (ص ۲۲۳). این صحنه فضای حاکم بر دوران امام حسن (ع) و مظلومیت ایشان را کاملاً به تصویر می‌کشد و ذهن خواننده را با این واقعیت همسو می‌سازد.

کاشفی در صحنه‌ای دیگر برای نشان دادن شجاعت حمزه، سیدالشهدا از خشم او نسبت به ابوجهل، که حضرت رسول (ص) را آزار رسانده بود، سخن می‌گوید: «بعد از آن از مسجد بیرون آمده به انتقام ابوجهل روان شده؛ چون به خانه ابوجهل رسید، وی نشسته بود و جمعی از اشراف عرب با وی بودند و کمانی در دست حمزه بود، بی‌محابا بر سر ابوجهل زد، چنانچه سرش شکافت و خون روان شد، و گفت: تو محمد را دشنام می‌دهی و ایذا می‌کنی؟» (ص ۸۷). در این صحنه ما با حالات روحی و خلقی و عاطفی حمزه و شجاعت بی‌مانند وی آشنا می‌شویم.

دقت و توجه به جزئیات صحنه‌ها، زبانی تصویری به روضه‌الشهدا می‌دهد و تاریخ را همچون نمایشی در مقابل چشم خواننده بازآفرینی می‌کند.

گفتگو

گفتگوی شخصیتها در متن روضه‌الشهدا ابزار دیگری است که خواننده می‌تواند بی‌واسطه با آن در جهان داستان حضور یابد و حالات روحی و روانی شخصیتها را از زبان خود آنها بشنود و از یکنواختی متن، که همراه با تک‌گفتاری خسته‌کننده نویسنده است، رهایی یابد. «گفتگو در داستان یکی از عناصر مهم است؛ پیرنگ را گسترش می‌دهد و درونمایه را به نمایش می‌گذارد و شخصیتها را معرفی می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ص ۴۶۳). کاشفی از این ابزار به زیبایی در سرتاسر کتاب استفاده کرده است. قسمتهای بسیاری از روضه‌الشهدا را می‌توان نشان داد که خواننده خود می‌تواند به گفتگوی شخصیتها گوش فرا دهد: این بخشی از گفتگوی علی (ع) و فاطمه (س) است که در لحظه‌های آخر حیات حضرت زهرا (س) بیان شده و کاملاً آشکارکننده حالات روحی آن دو بزرگوار است. «مرتضی علی فرمود که ای فاطمه مرا قوت شنیدن

این مقال و طاقت دیدن این حال نیست. فاطمه (س) گفت: یا علی راهی پیش آمده که به ضرورت می‌باید رفت و غمی در دل جوش زده که به هر حال می‌باید گفت. دمی بنشین و سخن من گوش کن» (ص ۱۶۶).

گفتگوی امام حسین (ع) با مروان و ولید، زمانی واقع می‌شود که ولید به عنوان حاکم مکه با مشورت مروان، امام حسین را برای وادار کردن بیعت با یزید به خانه خود خوانده است: «حسین (ع) به جای خود قرار گرفت و گفت: «باعث بر طلب من چه بود؟» ایشان صورت حال از مردن پدر و بیعت یزید در میان آوردند. حسین (ع) جواب داد که: «مناسب نیست که چون من کسی پنهانی بیعت کند». ولید گفت: «یا اباعبدالله سخن سنجیده گفتی، به سعادت بازگرد و فردا تشریف حضور ارزانی دار». مروان گفت: «ای امیر دست از حسین باز مدار، که اگر او را بگذاری، دیگر بر وی قادر نگردی» (ص ۲۴۰).

تک‌گویی درونی

در مثالهای یادشده گفتگوی بین دو یا چند نفر صورت گرفته است؛ اما گاه ممکن است «در ذهن شخص واحدی تحقق پیدا کند. در صورت اخیر، تک‌گویی درونی خواننده می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ص ۴۶۳). نمونه‌ای از این نوع را ملاحظه کنید: «ناگاه نظرش بر شخصی افتاد که جامه‌های سفید پاک پوشیده بود و بسیار نماز می‌گزارد و در نماز رعایت مراسم خضوع و خشوع به جای می‌آورد. با خود گفت که شیعه جامه سفید می‌پوشند و در نماز اکتار می‌کنند. غالب آن است که این شخص از آن طایفه باشد» (ص ۲۶۵).

مثالی دیگر از این نوع: «با خود می‌گفت: ای دریغ که در میان دشمنان گرفتارم و از میان ملازمان حسین برکنارم. نه محرمی که با او زمانی غم دل بگذارم و نه همدمی که راز سینه و غم دیرینه با او در میان آرم. نه پیکی دارم که نامه سوزناک دردآمیز من به حسین (ع) رساند، نه یاری که پیغام غم‌فزای محنت‌انگیز من به بارگاه ولایت پناه آن حضرت معروض گرداند» (ص ۲۷۳).

توصیف

توصیف شخصیتها، مکانها و حالات روحی و روانی افراد در داستان از اهمیت ویژه‌ای

توصیف شخصیتها، مکانها و حالات روحی و روانی افراد در داستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لذا راوی داستان با توصیف «به جهان داستان بعد و فضا می‌بخشد و آن را پررنگ و سایه و صدا و حرارت و بو و مزه می‌سازد و در نتیجه این پندار را در خواننده تقویت می‌کند که جهانی که در آن به سیاحت مشغول است از کلمات بی‌جان پدید نیامده...» (ایرانی، ۱۳۸۵: ص ۳۵۴).

توصیف، خواننده را هرچه بیشتر با ماجرا درگیر می‌سازد و او را با آنچه به نمایش گذاشته شده است، بهتر آشنا می‌کند. کاشفی آشکارترین توصیفها را از صحنه‌های مبارزه و جنگ ارائه کرده، او با وصف میدان جنگ، ادوات جنگی و کنش و رفتار جنگجویان، این صحنه‌ها را قابل لمس می‌کند.

«[هلال بن نافع بجلی] آهنگ مصاف کرده با خودی عادی فولادی بر سر نهاده و سپر مدور چون جرم قمر به سر کتف درآورده و قندیلی پر تیر خدنگ، ز رنگ زمرد، پیکان سفته سوفار، عقاب پر بر میان بسته و تیغ یمانی جوهردار صاعقه آثار حمایل کرده و این هلال تیراندازی بود که خدنگ عقاب صفتش، طعمه جز از جگر دشمن نخوردی و شاهین تیزپرش، به هنگام شکار جز دل بدخواه صید نکردی» (ص ۳۶۰).
در توصیفی دیگر درگیری و مبارزه تن به تن مبارزان را به تصویر کشیده است:

«طارق به سبک دستی تیغ براند و نیزه عبدالله را به دو نیم کرد و خواست که همان تیغ را به عبدالله فرود آرد که عبدالله دست مبارک بیازید و سر دست او را با تیغ در هوا بگرفت و چنان دستش برتافت که استخوان ساعدش درهم شکست و تیغش بیفتاد. عبدالله به دست دگر کمرش بگرفت و به هر دو دست از خانه زینش در ربوده، چنان بر زمین زد که استخوانهایش خرد شد» (ص ۳۸۵).

اندوه و ماتمزدگی طلوع خورشید را که در ماتم شهیدان جامه چاک زده است، چنین توصیف می‌کند: «صبح سر برهنه از سپهر کیودپوش، خراشیده روی ظاهر گشت و آفتاب سرگردان از فلک سرگشته با دل پرآتش طالع شد، و دشنه زمان، گیسوی شب را در ماتم شهدا ببرد... و دست زمان، پیراهن زر حلقه فلک را از جیب تا دامن فرو درید...» (ص ۳۳۱).

این‌گونه توصیفها در سراسر کتاب جلوه‌گری می‌کند، اما به دلیل رعایت اختصار به همین اندازه بسنده می‌شود.

نتیجه

مولانا کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی از جمله کسانی است که در دوره باشکوه تیموریان به عرصه هستی قدم نهاد و آثار ارزشمندی چون جواهر التفسیر، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، فتوت‌نامه سلطانی، اخلاق محسنی، انوار سهیلی و روضه‌الشهدا از خود به یادگار گذاشت.

کاشفی در هرات، تحت حمایت امیرعلیشیر نوایی (وزیر دانشمند و فرهنگ‌دوست مشهور) از جایگاه علمی والایی برخوردار بود.

فصاحت و بلاغت او مورد توجه مؤلفان بوده است به گونه‌ای که درباره شهرت و قدرت وی در وعظ و خطابه گفته‌اند: «و در عالم از بنی آدم واعظی به خوبی او نبوده و نیست».

تذکره‌نویسان او را متبحر در علوم دینی و یقینی و نجوم نیز می‌دانسته‌اند. آنچه بیشتر از همه باعث مقبولیت روضه‌الشهدا گردیده، جمله‌های شعرگونه و آهنگین به همراه داستان‌پردازیهای ماهرانه و بهره‌گیری از عناصر داستان است. کاشفی در این کتاب بیشتر شیوه سعدی در نثر گلستان را در نظر داشته است. به این ترتیب دور نیست اگر بگوییم مؤلف به ویژگیهای ادبی و هنری اثر، بیشتر نظر دارد تا تاریخ. مستشرقین، نثر او را پخته و استادانه و آراسته ارزیابی کرده‌اند. از آنجا که روضه‌الشهدا متنی ادبی، تاریخی مذهبی است، کمتر صفحه‌ای در آن می‌توان یافت که آیه، حدیث و روایتی ذکر نشده باشد.

صنایع لفظی و معنوی بسیاری از قبیل سجع، جناس، قلب، تضاد، مراعات النظیر، ارسال‌المثل را در متن این کتاب می‌توان یافت که به نمونه‌هایی از آنها اشاره شد. کاشفی آشکارترین توصیفها را از صحنه‌های مبارزه و جنگ ارائه نموده، او با وصف میدان جنگ، ادوات جنگی و رفتار جنگجویان، این صحنه‌ها را قابل لمس می‌کند. این نویسنده توانا با بهره‌گیری از عناصر داستان و برجسته‌سازی صحنه‌ها و گزارش جزئیات گفتگو و توصیف شخصیتها و تبیین خوی و خصلت آنها، جنبه‌های تاریخی اثر را قوت و عینیت بیشتر بخشیده است.

پی‌نوشت

۱. استاد سعید نفیسی با تردید او را معین‌الدین نیز لقب داده است (کاشفی، ۱۳۶۳: ۱/۲۴۵). بدون شک

کاشفی و نقد و بررسی روضه‌الشهدا

- معین‌الدین درست نیست. احتمالاً مأخذ ایشان، «منتخبات فارسی» شارل شفر فرانسوی بوده؛ چرا که او نیز دچار اشتباه گردیده است (رک: کاشفی، ۱۳۱۷:ص ۱۱۷ مقدمه مصحح).
۲. در این میان تنها آرتور جان آبریی، او را از اهالی بغداد دانسته و این به طور قطع اشتباه است (همان، ۳۸۶).
۳. «ذریّتی» و «لاینال عهدی» اقتباس از آیه ۱۲۴ سوره بقره است. کاشفی تفسیر این آیه را در مواهب علیه چنین نوشته است: «و چون خدای - تعالی - ابراهیم را به شرف امامت نوازش فرمود، گفت ابراهیم و از فرزندان و نبیرگان من نیز امامان پیدا کن. گفت خدای تعالی در جواب او نرسد عهد من یعنی رحمت و به قول اصح رسالت امت یا امامت مسلمانان، ستمکاران را یعنی کافران را از ذریّت» (کاشفی، ۱۳۱۷:ص ۱، سی و پنج). البته جز اینها دلایل دیگری نیز ذکر کرده‌اند که یادداشت همه آنها موجب اطاله کلام می‌گردد؛ از جمله حکایت پیرمرد سبزواری که از کاشفی خواست بگوید جبرئیل چندبار بر امیرالمؤمنین نزول نمود و او در جواب گفت بیست و چهار هزار مرتبه (رک: شوشتری، ۱۳۶۵:ص ۱۱۳/۱) و یا حکایت سؤال از او درباره تعداد جانشینان حضرت رسول (ص) که در جواب گفت: چهارچهارچهار که اهل سنت از آن برداشت چهار نمودند و شیعیان دوازده». این گروه نشانه‌های اهل سنت را در آثار کاشفی بر تقیّه حمل می‌کنند و اظهار می‌دارند جوّ حاکم بر هرات، کاشفی را بر پنهان داشتن مذهب تشیع وادار نموده و بر مبنای فرهنگ تقیّه در مرکز حکومت اهل سنت به رواج تفکر شیعه مشغول بوده است.
۴. در نسخه‌های چاپی موجود در ادامه جمله «فاطمه را هیچ رنجی نبود جز غم فراق پدر» این جمله اضافه شده «و تقدّم اصحاب بر علی و تصرف ایشان در فدک» (رک: روضه‌الشهدا - شعرانی، ص ۱۳۷ و عقیقی، ص ۱۷۶) در حالی که با ملاحظه نسخ خطی در دسترس، الحاقی بودن جمله آشکار است.
۵. گوناگونی موضوع و فراوانی تألیفات وی به حدّی است که جمعی از شمارش آن اظهار ناتوانی کرده‌اند (خوانساری، ۱۳۹۱:ص ۲۱۷/۳).

۴۱



فصلنامه پژوهشهای ادبی سال ۵، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۷

منابع

۱. آبریی، آرتورجان؛ *ادبیات کلاسیک فارسی*؛ ترجمه اسدالله آزاد؛ مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۱ ش.
۲. افندی، میرزا عبدالله؛ *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*؛ ترجمه محمداقبر ساعدی؛ چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۱ ق.
۳. ایرانی، ناصر؛ *هنر رمان*؛ چاپ اول، تهران: آبانگاه، ۱۳۸۰ ش.
۴. بهار، محمدتقی؛ *سبک‌شناسی*؛ چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.
۵. جعفریان، رسول؛ *مقالات تاریخی*؛ چاپ سوم، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.

۶. جوان مهر، حسین؛ بررسی شبهات و اشتباهات تاریخی درباره‌ی واعظ کاشفی؛ مقاله ارائه شده در همایش «نکوداشت ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری» دانشگاه آزاد سبزووار، ۱۳۸۶ ش.
۷. خواندمیر، غیاث‌الدین؛ حبیب‌السير فی اخبار افراد بشر؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۳۳ ش.
۸. شوشتری، قاضی نورالله؛ مجالس المؤمنین؛ چاپ سوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۹. الشیبی، کامل مصطفی؛ تشیع و تصوف؛ ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹ ش.
۱۰. فخرالدین علی، صفی؛ رشحات عین‌الحیات؛ تصحیح علی‌اصغر معینیان؛ تهران: بنیاد نوریانی، ۱۳۵۶ ش.
۱۱. کاشفی، حسین بن علی؛ فتوت‌نامه سلطانی؛ تصحیح محمدجعفر محجوب؛ چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.
۱۲. کاشفی، حسین بن علی؛ مواهب علیه؛ تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائینی؛ تهران: اقبال، ۱۳۱۷ ش.
۱۳. کاشفی، حسین بن علی؛ لب‌لباب مثنوی؛ تصحیح سیدنصرالله تقوی؛ چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. کاشفی، حسین بن علی؛ الرساله العلمیه؛ تصحیح سیدجلال‌الدین محدث ارموی؛ چاپ دوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۱۵. میرصادقی، جمال؛ عناصر داستان؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. نظامی باخرزی، عبدالواسع؛ مقامات جامی؛ تصحیح نجیب مایل هروی؛ چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. نوایی، امیرعلیشیر؛ مجالس النفائس؛ ترجمه شاه محمد قزوینی و محمد فخری هراتی؛ تصحیح: علی‌اصغر حکمت؛ تهران: منوچهری، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. واصفی، زین‌الدین محمود؛ بدایع الوقایع؛ تصحیح الکساندر بلدروف؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
۱۹. واله اصفهانی، محمدیوسف؛ خلد برین؛ به کوشش میرهاشم محدث؛ تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۲ ش.